

نفت را بر سر سفره مردم بُردند، نان را گرفتند!!

شبهانگ راد

حکایتِ ریاکاری، چپاول و دُرُوغ‌گوئی‌های دولت‌ها و حکومت‌ها، در حق محروم‌ترین و ضربه‌پذیرترین اقشار جامعه، تمامی ندارد. میلیاردها انسان در دنیای سرمایه‌داری محتاج نان و آب و سر پناه‌اند و روزانه، دارند بر سر ابتدائی‌ترین نیازهای زندگی جان می‌دهند و در مقابل، حاکمان و سرمایه‌داران، در پی زراندوزی و در پی غارت بیش از این، دست‌رنج توده‌های محروم جهان‌اند. عجب دنیایی را طبقه‌ی حکومت کننده، برای طبقه‌ی حکومت شونده، چیدمان نموده است، و عجب جهانی را ساخته است که در آن، ندارها، ندارتر، و پولدارها، پولدارتر می‌شوند. در حقیقت چنین روندی ایستا نیست و دامنه‌ی آن، روز به روز و ثانیه به ثانیه، دارد گسترده‌تر و وسیع‌تر می‌شود. جدا از تعرض خون‌بار به اعتراضات مردمی، افزایش قیمت‌ها و آن‌هم به بهانه‌ی بالا بُردن "کیفیت" اقلام اولیه‌ی زندگی و تحصیلی، دارد شانه‌های خمیده‌ی میلیون‌ها انسان محروم را خُرد می‌کند. زندگی در زیر سایه‌ی دولت‌های سرمایه‌داری به مانند مرگ تدریجی‌ست و چشم‌انداز زندگی بهتر در چنین مناسبات و سیستم‌هایی، محال است. کنترلی در نظم دادن قیمت‌ها و آن‌هم در انطباق با درآمدهای پائین کارگران و زحمت‌کشان نیست. سیاست طبقه‌ی سرمایه‌داری این‌روزها و در همه‌جا، واحد است و همه‌جا دارد سیاست "ریاضت‌کشی" را به مردم نثار، تحمیل می‌کند و رژیم جمهوری اسلامی هم در این زمینه مستثنی نبوده و نیست دارد، همان روند و سیاستی را در حق کارگران و زحمت‌کشان و دیگر توده‌های محروم پیشه‌ی خود می‌سازد که سرمایه‌داران بزرگ بین‌المللی در مقابل خود قرار داده‌اند.

به تعبیری، تفاوتِ بنیادی‌ای مابین این نظام‌ها و آن‌هم در حق توده‌های محروم نیست و همه، به‌گونه‌ای واحد در پی سر کیسه کردن مردمانند. صرفاً، کار و بار این دولت و یا آن دولت، این عنصر وابسته و یا آن عنصر وابسته به نظام نیست و یکی پس از دیگری، مجاز به انتخاب و ادامه‌ی همان خط و قدم زدن، در جاده‌ای‌ست که طبقه‌ی سرمایه‌داری، برای آنان به رسم نموده است. وعده‌ها در همان حد، وعده باقی می‌ماند و آنچه مابه ازای عملی به‌خود خواهد گرفت، تعرض بیش‌تر، به معیشت محرومان و تنگ‌تر نمودن فضای سیاسی جامعه به‌منظور جلوگیری از اعتراضات احتمالی‌ست. نه دولت و عنصر "سازنده‌گی" رفسنجانی، سودی برای مردم داشت و نه دولت "اصلاح‌طلب" خاتمی، ببرد مردم و جوانان خُورد و نه دولت اسلامی احمدی‌نژاد و "مخالف" مفسدان اقتصادی، به‌کار مردم آمد، و نه دولت "امید و اعتدال" روحانی، به دنبال سر راست کردن زندگی و رفع ندراری‌های مردم از زیر سلطه‌ی نظام امپریالیستی‌ست. قرار و مدارها و وعده و عیدها از جانب دولت‌های متفاوت در این چند دهه، بسیار و بسیارانند و هیچ‌یک، ثمره‌ی مثبتی، برای مردم و جوانان نداشت. از یاد گرسنه‌گان، وجود میلیون‌ها کودک خیابانی و میلیون‌ها معتاد و هم‌چنین میلیون‌ها بیکار در جامعه‌ی ایران، گواهی این مدعاست که سیستم و مناسبات کنونی، وظیفه و پیغام‌اش برای محرومان، چیزی جز، بدبخت نمودن و به فلاکت کشاندن بیش از این زندگی آنان نیست. یکی - احمدی‌نژاد -، نفت را بر سر سفره‌ی مردم بُرد و این یکی - و دولت روحانی -، نان را از سر سفره‌ی مردم گرفت!! دولت و عنصری که با شعار "برقراری اعتدال" در درون جامعه و تضمین آزادی‌های سیاسی - مدنی به‌میدان آمد و قصد و مقصودش، باز پس‌گیری اموال مردم از حاکمان، زورگویان و سرکوب‌گران بود!!

به‌طور قطع چنین اراجیفی را باید در ردیف طنز تاریخ گذاشت و دانست که چهره‌ی "خندان" و ادعا و زبان "مردم‌دوستی" چنین جانیانی، فقط و فقط در خدمت به روان‌تر نمودن چرخه‌های اقتصاد امپریالیستی‌ست و طبعاً، تاریخ رژیم جمهوری اسلامی را هم، به‌همان گونه‌ای نوشته‌اند که مجریان رنگارنگ آن، بی‌وقفه در پی

انجام آند. مگر می‌شود و می‌توان انتظاری به‌غیر از این، از دست‌اندرکاران و حافظان نظام‌های امپریالیستی داشت و به امید تغییر زنده‌گانی مردم محروم و افشار جامعه نشست؟ توهم است و کم‌ترین باوری بدان‌ها، چیزی جز، انحراف افکار عمومی و مهم‌تر از آن، تطهیر ماهیت کثیف امثالی همچون، رفسنجاین، خاتمی و روحانی و دیگر دار و دسته‌های نظام سراسر استثمار و چپاول نیست. در هر صورت و اگر شعارها و وعده و عید این دولت و یا آن دولت را به کنار نهیم و به کارکرد دولت‌های متفاوت درون نظام جمهوری اسلامی، نیم‌نگاهی بی‌اندازیم، آن‌وقت پی به مضمون و مفهوم حقیقی شعارهای ارائه شده از جانب آنان خواهیم بُرد و به این نتایج روشن دست خواهیم یافت، که نه تنها سیاست‌ها و شعارهای هیچ‌یک از دولت‌ها، در خدمت به سازنده‌گی جامعه و در خدمت به رفع و رجوع پایه‌ای‌ترین نیازهای زندگی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده ایران نبوده و نیست، بلکه در خدمت به چپاول و در خدمت به تخریب زنده‌گانی هر چه بیش‌تر کارگران و زحمت‌کشان بوده و می‌باشد.

حقیقتاً که در این چند دهه، در هیچ عرصه‌ای از معیشت زندگی کارگران و زحمت‌کشان و در هیچ عرصه‌ای از حقوق سیاسی - مدنی را نمی‌توان شاهد گرفت که از جانب سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، مورد تعرض قرار نه‌گرفته باشد. کُشتار مردم و دست‌اندازی روزانه به سفره‌ی ناچیز آنان و غارت منابعی طبیعی کشور و سرازیر نمودن اموال عمومی به جیب سرمایه‌داران، نمایان‌گر ماهیت حقیقی شعارها و مضامین واقعی دولت‌های متفاوت رژیم جمهوری اسلامی‌ست. از همان آغاز دولت‌های رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی، پا به سفره‌ی تهی کارگران و زحمت‌کشان گذاشته‌اند و از همان آغاز، سیاست چپاول و دزدی را بنا ریخته‌اند و از همان آغاز، تلاش ورزیده‌اند تا هر آن‌چه را که در توان دارند، توده‌ها را سر کیسه نمایند. دُرُوعُ ریا و تزویر، جز رفتار و کردار دولتی‌پان متفاوت نظام جمهوری اسلامی بوده و می‌باشد و خلاف آن، و گام نهادن آنان در مسیر منفعت مردم، از عجایب به‌حساب خواهد آمد. تخریب جامعه و همچنین روند سراشییبی زنده‌گانی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش را می‌توان در این چند دهه، شاهد گرفت و نشان داد که نه تنها، به زندگی بخور و نمیر توده‌های ستم‌دیده رحم نه‌کرده‌اند و نفت را بر سر سفره‌ی مردم نه‌بُردند، بلکه بر قیمت آن افزودند. سفره‌ی مردم در زیر این نظام‌ها خالی‌ست و در عوض، سفره‌ی عده‌ی قلیلی از آحاد جامعه، دارد رنگین‌تر و رنگین‌تر می‌شود. پیشاپیش مردم در تهیه‌ی ابتدائی‌ترین و پیش‌پا افتاده‌ترین نیازهای زندگی‌شان - یعنی نان - مانده بوده‌اند و دولت "امید و تدبیر" روحانی هم اخیراً، بر قیمت آن افزود و مردم را در تهیه‌ی آن، ناتوان‌تر و آنرا در مخمصه‌ی بیش‌تری قرار داده است؛ نانی که در سه ساله‌ی اخیر، سه بار افزایش قیمت داشته است و در مقابل دست‌مزدهای ناچیز کارگران و بعضاً عدم پرداخت چندین ماهه و چند ساله از جانب کارفرمایان و صاحبان تولیدی هم، همچنان به‌قوت خود باقی‌ست.

حقوق کارگر را دارند 650 هزار تومان می‌دهند و در عوض یک قرص نان سنگگ، از مرز 700 تومان گذشته است. خطر فقر را 1 میلیون و 850 هزار تومان اعلان نموده‌اند و در حالی‌که گوشت، قبوض آب و برق و دیگر مایحتاج اولیه‌ی زندگی، ثانیه به ثانیه در حال افزایش است. "دولت تدبیر و اعتدال" روحانی، از یک‌طرف بر قیمت نان می‌افزاید و از طرف‌دیگر، افزایش 32.5 درصدی نهادهای نظامی را در سال 1394 به مجلس ارائه می‌دهد. مگر به‌غیر از این است که ارائه‌ی چنین طرحی، نمایان‌گر ماهیت درونی دولت "امید و اعتدال" روحانی‌ست و تردیدی در آن نیست که نیاز این دولت و اختصاص بیش از این بودجه‌ی نظامی، به‌مراتب، بیش از انتخاب سیاست تعادل اقتصادی درون جامعه و همچنین رفع و رجوع زندگی فلاکت‌بار میلیون‌ها انسان تهی‌دست می‌باشد؟

واقعیت این است که این نظام‌ها بیش از هر چیز نیاز به تقویت ارگان‌های سرکوب‌گر دارند؛ ارگان‌های نظامی‌ای که در مواقعی شورش و در مواقعی خیزش و اعتراضات کارگری - توده‌ای به‌کارشان خواهد آمد و می‌توانند با استفاده‌ی بی‌وقفه از آن‌ها، آینده‌ی سراسر نکبت‌بارشانرا تضمین نمایند و بر سرمایه‌های نجومی‌شان بی‌افزایند. بر اساس چنین سیاست و کارکردی‌ست که تاکید می‌گردد، کم‌ترین مغایرت و ناسازگاری‌ای، در دولت روحانی با

دولت‌های پیشین نظام جمهوری اسلامی نیست و یکی پس دیگری، دارد، قدم در میدانی می‌گذارد که دولت‌های قبلی، گذاشتند و مطمئناً و در زیر سایه‌ی چنین دولت‌هایی، حال وضع، و روز و روزگار مردم بهتر از آنچه هم‌اکنون است، نخواهد شد.

بنابر این، چاره‌ی کار دز نابودی این‌دست دولت‌ها و نظام‌هاست و تا مادامی‌که مناسبات کنونی بر سر جوامعی گوناگون و از جمله جامعه‌ی ایران سنگینی می‌کند، نان و آب و برق، کرایه‌ی وسایل نقلیه و عمومی و دیگر اقلام و هزینه‌های زندگی، رو به صعود خواهد بود و اوضاع کارگران و زحمت‌کشان، وخیم‌تر خواهد شد؛ چاره‌ی کار در سازمان‌دادن اعتراضات کارگری - توده‌ای از جانب مدعیان و مدافعین‌شان می‌باشد؛ چاره‌ی کار در عکس‌العمل به‌جا و سازنده‌ی نیرو و سازمان کمونیستی‌ست و چاره‌ی کار، کار در میان مردم و سامان‌بخشی، به انرژی‌های مبارزاتی‌شان علیه‌ی نظام‌های امپریالیستی و وابسته‌ی رژیم جمهوری اسلامی‌ست. تا زمانی‌که میدان خالی‌ست و تا زمانی‌که هیچ نیرو و سازمان کمونیستی - و آن‌هم در عمل -، در مقابل نهادها و ارگان‌های متفاوت و سرکوب‌گر نظام به صف نه‌شود، سران حکومت بر تعرض و بر یکه‌تازی‌های خود و آن‌هم در زمینه‌های متفاوت و از جمله بر قیمت نان خواهند افزود و سر کسبه نمودن بیش از این کارگران و زحمت‌کشان را، پی خواهند گرفت.

12 دسامبر 2014

21 آذر 1393